

بررسی تاریخی ادبیات متعهد شیعی در اشعار ابوفراس حمدانی و کسایی مروزی

ابراهیم نامداری^۱، جواد خانلری^۲، مژگان کبودی^۳

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور، ایران

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور، ایران

^۳ دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز کرمانشاه، ایران

چکیده

ادبیات شیعه در گذر عصرها از فراز و فرودهای گوناگون برخوردار بوده است. سیر تکاملی این ادبیات، بیانگر این واقعیت است که جریان متعهد ادبی، همراه و همزاد اوضاع سیاسی، دینی و اجتماعی حاکم بر جهان اسلام بوده است. یکی از دولت‌های برجسته عربی و پارسی که نقشی ماندگار در پرباری و شکوفایی ادبیات متعهد شیعه داشته است، دولت حمدانیان در شام و سامانیان در ایران بوده است. از شاعران برجسته و معروف این دولت‌ها که شعر شیعی در آثار و اشعارشان به وضوح یافت می‌شود، ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی می‌باشد. با بررسی‌های صورت گرفته از اشعار این دو شاعر گرانقدر، می‌توان عنوان داشت که آن‌ها در گزینش مضامین شیعی در ادبیات خویش در بیشتر مواقع به دیدگاه‌های مشترکی می‌رسند و به ندرت می‌توان با مضمونی برخورد کرد که یکی از دو شاعر بدان نپرداخته باشد. در این خصوص می‌توان به مدح وراثی امام علی (ع) و امام حسین (ع) و دیگر اهل بیت (ع) اشاره کرد که ابوفراس حمدانی و کسایی مروزی از یک سو در تمامی اشعارشان سعی داشتند از ذکر و یاد آن‌ها غافل نمانند و از سوی دیگر به سبب برخورداری از آزادی بیان و اندیشه توانستند ذکر آن‌ها را هرچه بهتر و تمام تر در اشعارشان بگمارند؛ اما با موشکافی دقیقی که از اشعار آن‌ها به عمل آمد، شاید بتوان گفت که حکیم کسایی در این وادی بسی موفق‌تر از ابوفراس حمدانی بوده است و علت اصلی آن را می‌توان پرچمدار بودن ادبیات شیعه در ایران، توسط ایشان دانست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر شیعی، ابوفراس حمدانی، کسایی مروزی.

۱- مقدمه

شعر شیعی در زمره‌ی ادبیات اسلامی قرار دارد. در این نوع شعر، شاعر با سرودن مرثیه، مدح و هجا به تبیین و ترویج عقاید شیعه از جمله اثبات حقانیت حضرت علی علیه السلام می‌پردازد. از حق اهل بیت پیامبر (ص) و جایگاه ایشان دفاع می‌کند و با سلاح شعر به مخالفان اهل بیت (ع) حمله ور می‌شود. شعر شیعی به عنوان سندی تاریخی، بیانیه‌ای اعتقادی و رمز مقاومت شیعیان، توانسته است با زبان تأثیرگذار هنر در برابر همه‌ی بی‌مهری‌ها استوار بایستد.

از این حیث ادبیات شیعه، در شمار روشنائی‌های ادب عربی و از سندهای افتخار آن به شمار می‌آید؛ در روزگاری که ابوفراس حمدانی و حکیم کسای مروزی می‌زیستند، بسیاری از شاعران و نویسندگان هنر خود را در چارچوب‌هایی همچون؛ غزل سرایی، مادی، وصف باده نوشی، هجوسرایی و بدزبانی، تکسب و مدح صاحبان زر و زور و جز آن عرضه می‌نمودند، بیشتر ادیبان شیعه، هنر متعهد خود را در خدمت عقیده و آرمان‌های اسلام، تهذیب اخلاق عمومی، فراخوانی به مبارزه، آگاهی، پایداری و پایمردی در برابر ستم و دروغ قرار داده بودند. جایگاه اینان بیشتر در میان توده‌های مردم بود، حال آنکه ادیبان وابسته و جیره خوار به مانند روزنامه‌های سیاسی، دیدگاه‌های سیاسی و دینی صاحبان قدرت را در سراسر سرزمین‌های اسلامی منتشر می‌نمودند و از حمایت‌های بی دریغ خلفا و امیران نیز بهره مند می‌شدند.

در میان ادیبان شیعی، ابوفراس حمدانی و حکیم کسای مروزی از جمله شاعرانی می‌باشند که اوصاف شعر شیعی در اشعارشان به خوبی مشهود و حاکم است. ذوق و قریحه‌ی شعری این دو شاعر گرانقدر، زمانی آشکار می‌شود که اشعارشان را به مدح و رثای اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) و امام حسین (ع) اختصاص می‌دهند و به سبب برخوردای از آزادی بیان و اندیشه، در خلال این مدح و رثا به بیان مناقب و فضائل و همچنین مصائب خاندان مکرّم پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌پردازند.

نوشتار حاضر به بررسی تطبیقی میان اشعار ابوفراس و کسای مروزی در خصوص بررسی و تحلیل مضامین شعر شیعی می‌پردازد و در پی دست یافتن به پرسش‌ها و ابهاماتی از قبیل چگونگی تبلور یافتن مضامین شعر شیعی در اشعار شاعران عصر حمدانی و سامانی، بررسی و تحلیل مضامین آن در اشعار ابوفراس حمدانی و کسای مروزی، ویژگی‌های برجسته در اشعار شاعران مذکور و مشخص کردن برتری و مهارت یکی بر دیگری، می‌باشد که در این مقاله تلاش می‌شود به ابهامات فوق پرداخته شود.

۲- پیشینه تحقیق

تردیدی نیست که در مورد عصر حمدانیان و عصر سامانیان و شاعران مشهور آن تحقیقات، کتاب‌ها و پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در نوع خود بی نظیر می‌باشد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب «فنون الشعر فی المجتمع الحمدانیین» از مصطفی الشعکه و کتاب «موسوعة الشعراء العرب» از یحیی شامی و همچنین مقالات «رومیات در اشعار ابوفراس حمدانی» از مینا عزیزخانی، دانشگاه سبزوار، شماره ۱۲۷، زمستان ۸۵ اشاره کرد. از سوی دیگر کتاب «اشعار حکیم کسای مروزی و زندگی او» از محمد امین ریاحی و کتاب «برگزیده اشعار فرخی و کسای» از رضا اشرف زاده و همچنین مقاله «بررسی زندگی کسای مروزی بر اساس خوانشی جدید از قصیده لامیه» از سید مهدی طباطبائی، مجله دانشگاه شهید بهشتی تهران، پاییز ۱۳۸۸ را نام برد.

حال بر اساس مطالعات و تحقیقات صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که تاکنون موضوعی با عنوان بررسی تطبیقی ادبیات متعهد شیعه در اشعار ابوفراس حمدانی و کسای مروزی مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است و بر حسب نیاز ضرورت انجام آن احساس می‌شود و از سوی دیگر این موضوع در نوع خود کاری جدید و نو محسوب می‌شود.

۳- گذری بر زندگی ابوفراس حمدانی

در شهر زیبای حلب به سال ۳۲۰ هـ ق کودکی پا به عرصه‌ی گیتی نهاد که او را حارث نامیدند. (امین، ۱۹۸۲: ۳۰۷) ابوفراس از سلسله‌ی شیعه مذهب به نام آل حمدان برخاست. ابوالعلاء سعید بن حمدان، پدر ابوفراس است که در میان حمدانیان جایگاه والایی داشت. مادر و جد مادری ابوفراس نیز رومی می‌باشد. در هر حال ابوالعلاء سعید، پدر ابوفراس مانند دیگر برادرانش در دستگاه خلافت، امارت یافت و در سال ۳۱۲ هـ ق به حکومت نهاوند گمارده شد و پس از مرگ ابوالهه‌جاء، عموی ابوفراس

و پدر سیف الدوله در سال ۳۱۸ هـ ق، مقتدر، ناصرالدوله فرزند دیگر ابوالهیجاء را از حکومت موصل عزل کرد و ولایت آنجا را به عموهای او سپرد. ناصرالدوله پس از چهار سال موصل و دیار ربیع را تصرف کرد و عمویش ابوالعلاء سعید بن حمدان که قصد تصرف آنجا را داشت، به قتل رساند. در این زمان آغوش مهربان مادر، یگانه ملجأ ابوفراس بود که می‌توانست در آن به آرامش برسد. (عبدالمهدی، ۱۹۸۱: ۸۵) سیف الدوله، امیر آل حمدان و پسرعموی ابوفراس بود و زمانی که روزگار بر ابوفراس سخت می‌گذشت، به او محبت می‌نمود. (مروء، ۱۹۹۰: ۳۱) سیف الدوله، زمانی که ابوفراس تنها هفده سال داشت او را امیر شهر منبج کرد. ابوفراس تا سال ۳۵۱ هـ ق در منبج حکم راند. (ابن مسکویه، ۱۳۳۲: ۱۹۲) از آنجایی که سیف الدوله به جنگ‌های متعددی می‌پرداخت و نبردهایش پی در پی ادامه می‌یافت؛ لذا ابوفراس، همواره همراه وی بود. از جمله مهم‌ترین این نبردها، جنگ با رومیان است. در این نبرد ابوفراس دوبار اسیر گشت که بار اول اسارتش مدت زمان زیادی طول نکشید؛ اما بار دوم اسارتش مدت زمان زیادی طول کشید و سیف الدوله پس از کشمکش فراوان توانست او را از اسارت نجات دهد. با مرگ سیف الدوله در سال ۳۵۶ هـ ق، طوفان بلا، وزیدن گرفت. در این گردباد اختلاف و درگیری، ابوفراس قربانی گشت. (ثعالبی، ۱۹۷۸: ۱۱۲) ابن اثیر درباره مرگ او می‌گوید: «آن هنگامی که ابوفراس در حمص سکونت داشت میان او و ابوالمعالی فرزند سیف الدوله کدورتی حاصل گشت. ابوالمعالی او را طلبید و ابوفراس سر باز زد و راهی بیابان‌های حمص گشت، آن‌گاه ابوالمعالی اعراب بنی کلاب و برخی قبایل دیگر را گرد آورد و در نبردی او را شکست داد.» (ابن اثیر، ۱۹۷۲: ۳۵۵) و سرانجام ابوفراس به دستور قرغویه یکی از غلامان ترک سیف الدوله کشته شد؛ اما در خصوص قصاید و اشعار ابوفراس می‌توان گفت که بیشتر به سبک قدما است که در آن‌ها شرافت نسب و حسب و مبارزات خود را می‌ستاید یا در آن‌ها به خود فخر می‌فروشد و دیگر اشعار کوتاه‌تر تغزلی در عشق و اخوانیات به سبک شاعران عراق است. مضمون‌های شعری وی مدح، رثا، فخر، حماسه، نسیب، تشبیه و وصف می‌باشد. (شرف الدین، ۱۹۹۸: ۴۱) از همه‌ی این موارد که بگذریم، ابوفراس شاعر شیعی مذهب می‌باشد که تشیع در اشعار وی به نحوی بارز هویداست و به خوبی می‌توان ارادت شاعر را به خاندان اهل بیت (ع) درک نمود؛ بر همین اساس بسیاری از قصاید وی از جمله قصیده شافیة گویای این امر است.

۴- گذری بر زندگی کسای مروزی

حکیم کسای به سال ۳۴۱ هجری متولد شده است. زادگاه کسای را همه‌ی ارباب تذکره شهر مرو نوشته‌اند. (ریاحی، ۱۳۸۹: ۲۵) کسای مروزی از سخنوران نامدار و از استادان مسلم شعر و ادب فارسی است و در بیشتر مآخذ که از وی یاد شده است منعوت به لقب و نعت حکیم می‌باشد. نامش به درستی معلوم نیست در مورد کنیت او نیز میان تذکره نویسان اختلاف است. دکتر معین صاحب چهار مقاله، کنیت او را ابوالحسن نوشته است. واله داغستانی و آذر بیگدلی و هدایت ابواسحق، لقبش را مجدالدین آورده‌اند. (معین، ۱۳۳۳: ۹۰) آن گونه که از اشعار کسای استنباط می‌شود، وی اوایل عمر و دوران جوانی را در ملازمت امیران و بزرگان بوده و در مدح آنان شعر می‌سروده است؛ ولی پس از چندی به ترک خدمت آنان همت گماشته و خود را از مدیحه سرایی ملامت نموده و گوشه‌ی انزوا اختیار کرده است و طریق زهد و تقوا و وارستگی و طاعت حق پیش گرفته و به سرودن اشعار پندآمیز پرداخته و در منقبت و مدح پیامبر اکرم (ص) و اولاد طاهریین او شعر ساخته است. (ریاحی، ۱۳۸۹: ۲۶) در خصوص تاریخ مرگ ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما از شعرهای او این چنین برمی‌آید که تا پنجاه سالگی زنده بوده است و بر همین اساس، عده‌ای او را شاعر قرن چهارم (۳۴۱ - ۳۹۴ هـ ق) و برخی او را شاعر نیمه‌ی دوم قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری می‌دانند که تا سال‌هایی پس از ۴۱۹ هـ ق زندگی کرده است. (درخشان، ۱۳۷۰: ۷۱) اشعار کسای که تا قرن ششم موجود بوده، بعدها از میان رفته است. درباره‌ی شعر او، عبدالجلیل رازی مؤلف کتاب النقص، که دیوانش را در دست داشته می‌گوید: «همه‌ی دیوان او مدایح و مناقب حضرت محمد مصطفی و آل اوست.» (رازی، ۱۳۳۱: ۲۵۲) عوفی هم در کتاب لباب الالباب چنین آورده: «اکثر اشعار او در باب زهد و وعظ است، و در مناقب اهل بیت نبوت.» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۷۰)

۵- بررسی و تحلیل شعر متعهد شیعی در اشعار ابوفراس حمدانی و کسای مروزی

شعر شیعی و پرداختن به مدح و ثنای اهل بیت در منظومات شعرای شیعه، منزلتی خاص دارد. یکی از افتخارآفرینان و شاعران عرب زبان که مدح و ثنای پیامبر و اهل بیت (ع) را مضمون بسیاری از اشعار خویش قرار داده است، ابوفراس حمدانی می‌باشد؛

هرچند که او به شاعر رومیات معروف است؛ اما اوصاف شیعی چنان بر اشعارش سیطره افکنده، که گویی زبانزد عام و خاص می‌باشد. همچنین یکی از بزرگمردان و پرچمداران شعر و ادبیات شیعه در ایران، کسایی مروزی می‌باشد که پیشرو بسیاری از شاعران در اندرز و حکمت به مفاهیم دینی و مذهبی و خصوصاً سرودن اشعار شیعی بوده است.

ابوفراس که در تاریخ ادب عربی به شاعر «رومیات» - شعرهایی که شاعر در زندان‌های روم سروده است - مشهور است، خاندان اهل بیت (ع) را بسیار دوست می‌داشت و در شعرش به راستی از این دوستی خویش سخن‌ها گفته است. (ثعالبی؛ ۱۹۷۸: ۳۵) در مقابل این شاعر ارزشمند عرب، شاعری از خطّه ی ایران زمین به نام حکیم کسایی مروزی وجود دارد که همگان او را به سبب اشعار ناب و بی نظیرش، پرچمدار ادبیات شیعه در ایران می‌دانند. از آنجا که بسیاری از اشعار این شاعر گرنقدر ایرانی پراکنده گشته است؛ اما باز هم اشعاری زیبا از ایشان به جا مانده، که این خود گویای ارادت خالصانه شاعر به پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت ایشان می‌باشد؛ اکنون با استفاده از روشی تطبیقی در اشعار این دو شاعر بزرگ با عقاید شیعی و میزان ارادتشان به ائمه اطهار و همچنین آزادی بیان و اندیشه ای که در شعرشان کاملاً مشهود می‌باشد، آشنا می‌شویم.

ابوفراس اشعاری درباره‌ی اهل بیت (ع) دارد که معروف‌ترین آن‌ها قصیده‌ی «الشافیه» می‌باشد و اگر هم ابوفراس غیر از قصیده، اشعاری دیگر نمی‌داشت، او را همین قصیده برای نصرت اهل بیت (ع) بسنده می‌آمد. علت آنکه این قصیده در جهت نصرت اهل بیت (ع) غنی و کافی بوده است، این است که قصیده در آن روزها معادل هزار شمشیر - در دفاع از آل رسول (ص) و نصرت حق و دین خدا - بوده است. (مظفر، ۱۳۶۸: ۲۲۵)

ابوفراس در ابیات زیرین گویی خودش را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ وی با این کار قصد دارد که تأثیر کلامش را در ذهن خواننده دوچندان کند در حالی که کلامش این پیام را می‌رساند که دین خدا، حق و میراث پیامبر در دست نادانان روزگار قرار گرفته و این نادانان و ناهلان مردمانی هستند که هیچ غیرت و همتی در رگ‌هایشان به جوشش نمی‌آید؛ زیرا کسانی هستند که از مرتبه‌ی حیوانیت نیز پایین‌ترند.

الدِّينُ مَخْتَرَمٌ، وَ الْحَقُّ مَهْتَضَمٌ وَ قَيْيٌ ءِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ مُقْتَسَمٌ
وَ النَّاسُ عِنْدَكَ لَا نَاسٌ فَيُحْفِظُهُمْ سَوْمُ الرَّعَاءِ، وَ لَا شَاءَ، وَ لَا نَعْمَ

(الحمدانی، ۱۹۶۵: ۷۳)

(می‌بینی ابوفراس که چه سان) دین خدا نابود شده است و حق، غصب گردیده است و میراث خاندان پیامبر، (در دست ناهلان) تقسیم و پراکنده گشته است. این مردمانی هم که پیرامون تو هستند، مردمی نیستند که حکومت و فرمان بالا دستانشان، آن‌ها را به خشم و غیرتشان تحریک کند. آن‌ها حتی گوسفندان و چهارپا هم نیستند. (این مردمان وضع دین خدا و میراث خاندان پیامبرشان را می‌بینند ولی هیچ به غیرتشان بر نمی‌خورد.)

در ابیات بعد ابوفراس گویی در اندوهی عمیق فرو رفته است و قلبش به خاطر مصائب و سختی‌هایی دردمند است که هر شب او را بی خواب کرده است؛ گویی شاعر همواره آماده‌ی نبرد در راه حق و دین خداست؛ چرا که همواره نیزه و شمشیر بر آن و اسبان تیزتک خویش را آماده نگهداری می‌کند. ابیات زیرین نشانگر ادعای فوق می‌باشد.

إِنِّي أُبَيْتُ قَلِيلَ النَّوْمِ أَرْقَنِي قَلْبٌ تَصَارَعَ فِيهِ الْهَمُّ وَ الْهِمَمُ
وَ عَزْمَةٌ، لَا يَنَامُ اللَّيْلَ صَاحِبَهَا إِلَّا عَلَيَّ ظَفَرٌ، فِي طَيْبِهِ كَرَمٌ
يُصَانُ مَهْرِي لِأَمْرِ لَا أُبُوحُ بِهِ وَ الدَّرْعُ وَ الرَّمْحُ وَ الْمَصَامَةُ الْخَدِيمُ
وَ كَلُّ مَائِرَةَ الضَّبْعَيْنِ، مَسْرُحُهَا رِمْتُ الْجَزِيرَةَ، وَ الْخِذْرَافُ وَ الْعَنَمُ

(همان: ۷۴)

(من شب را با خوابی اندک سپری می‌کنم زیرا قلبی که در آن اندوه‌ها از سوئی، و تصمیم‌ها و اراده‌ها از سوی دیگر، با یکدیگر به نزاع پرداخته‌اند نمی‌گذرد که من به خواب بروم. او مرا بیدار نگه می‌دارد؛ و (باز از عوامل بی خوابی من) عزم و تصمیمی است که صاحبش، شب را نمی‌خوابد مگر با فکر پیروزی کریمانه و جوانمردانه. من گره اسب و زره و نیزه و شمشیر بر آن خود را برای

(هدفی والا) کاری خاص - که فعلاً نمی‌خواهم آن را آشکار کنم- نگهداری می‌کنم. همچنین اسبان و شتران بازو و درهم پیچیده‌ام را، که چراگاه آن‌ها در علفزارهای شمال عراق و در میان بوته‌های رمت و خذراف و عنم است. (زمین‌های میان دو رود دجله و فرات شمال عراق را «الجزیره» می‌نامیدند).

در ابیات بعد ابوفراس اذعان می‌دارد که سرپرستی و ولایت امور به دست اهل بیت (ع) می‌باشد؛ در حالی که این ظالمان و طغیانگران، آن‌ها را از این آبشخور ولایت بیرون رانده‌اند و از سوی دیگر نیز دوستی و مودت و ارادت به آن‌ها نیز موجب گناه می‌شود.

مُحَلِّتُونَ، فَأَصْفَى شُرَبِهِمْ وَ شَلَّ عِنْدَ الْوُرُودِ، وَ أَوْفَى وَدَّهِمْ لَمَمٌ

(همان: ۷۵)

(آنان را از این آبشخور رانده‌اند، و اگر هم فرصتی برای ورود آن‌ها فراهم شود، زلال‌ترین بهره‌ی آن‌ها را از ته مانده نوشیدنی دیگران قرار می‌دهند؛ و از سوی دیگر دوستی خالص با آن‌ها، گناه محسوب می‌شود).

سپس شاعر در ابیات زیرین از حقی سخن می‌گوید که این ظالمان و طغیانگران، آن را از خاندان پیامبر (ص)، دریغ ورزیدند؛ حتی که هر کس بدان چنگ زند بر روی زمین محروم می‌شود و هر آنکه از آن سرباز زند؛ خوشبخت و توانگر و غنی خواهد شد. از سوی دیگر اهمیت این مسأله چنان بالاست که حتی خداوند کریم نیز در آیه ۱۲۸ سوره اعراف بدین گونه در مورد آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند؛ و سرانجام برای پرهیزکاران است).

فَالْأَرْضُ إِلَّا عَالِي مُلَاكِهَا، سَعَةً وَ الْمَالُ، إِلَّا عَالِي أَرْبَابِهِ، دِيَمٌ
وَ مَا السَّعِيدُ بِهَا إِلَّا الَّذِي ظَلَمُوا وَ مَا الْغَنِيُّ بِهَا إِلَّا الَّذِي حَرَمُوا
لِلْمُتَّقِينَ مِنَ الدُّنْيَا عَوَاقِبَهَا وَ إِنْ تَعَجَّلَ مِنْهَا الظَّالِمُ الْأَثِيمُ

(همان: ۷۵)

(زمین بر همگان واسع و گسترده است جز بر مالکان واقعی‌اش (یعنی اهل بیت علیهم السلام)، و اموال بر دیگران، چون باران فرو می‌بارد جز بر صاحبان حقیقی‌اش. اینک در روی زمین، خوشبخت کسی است که این حاکمان بر او ستم کرده‌اند؛ و توانگر و بی‌نیاز هم آن کسی است که اینان محرومش ساخته‌اند. عاقبت دنیا، از آن متقین است. اگرچه اکنون ستم پیشه گنهکار، در بدست گرفتن آن شتاب کرده است).

به مثابه‌ی ابوفراس حمدانی، یکی از بزرگمردان و افتخارات مرو، شاعر بزرگ خراسان، حکیم ابوالحسن کسایی مروزی است که در همان روزگار که دانای طوس فردوسی بزرگ با زنده کردن خاطره‌ی جلال و شکوه باستان، روح ایران دوستی در پیکر فرزندان ایران برمی‌دمید؛ او نیز به دستاویز بحث‌های مذهبی رخنه در بنیاد فرمانروایی حق نمای باطل‌گرای بغداد می‌افکند، و به گواهی قصیده‌ای که نموداری از دیوان گمشده اوست، سخنش خشم و خروش آزادگان و شیرمردان ایران بود و به همین سبب ستم‌دیدگان این دیار آن را به جان می‌خریدند و گرامی می‌داشتند. (ریاحی، ۱۳۸۹: ۴۴) اینک به ذکر شواهدی که نشان دهنده‌ی این است که کسایی پرچمدار شعر شیعی در تاریخ ایران به شمار می‌آید، خواهیم پرداخت.

اخلاص و ارادت حکیم کسایی مروزی به خاندان پیامبر (ص) به قدری بالاست که سبب تخلصش را با نسبت او به تشیع و توجه به حدیث «کسا» باید مربوط دانست؛ از این رو وی در یکی از قصایدش عشق و مودت خویش را نسبت به اهل بیت (ع) در قالب ابیاتی زیبا که از ذوق سرشار و توانایی او فوران می‌کند، به رشته‌ی نظم درآورده است. او در آغاز این قصیده ابتدا به ترسیم اوضاع و احوال فردی جاهل و نادان که برای بدست آوردن اندوخته‌های مادی بیشتر ولو از راه شک و گمان، می‌پردازد؛ در حالی که او را نهیب می‌زند و گوشزد می‌کند که زندگی خود را با تکیه بر وهم و گمان، تباه نسازد، بلکه به سوی یقین مطلق و سیره، راه و روش صحیح زندگی پیش رود؛ چرا که همیشه در طوفان زندگی زورق یا کشتی نجاتی که راه را بر آدمی بگشاید وجود دارد. شاعر مسیر حق را تنها نزد اهل بیت و خاندان حضرت رسول (ص) می‌داند و آن کشتی نجات را در توسل به خاندان

پیامبر (ص) معنا می‌کند. تنها توسل به اهل بیت مطهر (ص) در سایه ایمان به خداوند باری تعالی است که آدمی را در عرصه‌های مختلف زندگی یاری می‌نماید و او را از خطرهای شیطانی می‌رهاند:

تکیه کند بر گمان و گم کند از حق
تا که بود غرق زرق جاهلِ احمق
دست بشوی از گمان و گرد یقین گرد
نقره‌ی پاکیزه را مده به مُزوق
غرق مکن خویش را چرا که ز طوفان
راه گشادست زی سفینه و زورق
چیست سفینه جز اهل بیتِ محمد
آنکه همیشه مطهرند و مُصدق
(کسایی، ۱۳۷۰: ۱۱۱)

شاعر در ادامه‌ی قصیده‌ی فوق، پس از مدح و منقبت فضیلت‌های مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع) بار دیگر مدح خاندان رسول و تمسک جستن به مناقب و فضایل آن‌ها را والاتر و سزاوارتر از پرداختن به قصه و افسانه‌های کم ارزش می‌داند. در ادامه شاعر رونق اشعار خویش را در مدح و منقبت آل رسول اکرم (ص) و خاندان بزرگوار ایشان می‌داند؛ در حالی که شاعران دیگر فخر خویش را در اشعارشان در چیزهای دیگر می‌جویند:

مدحت آل رسول از دل و جان خوان
سیر شو از قصه سریر و خورنق
باز شو از نسبت هوی سوی ایشان
چون نسبِ عالیه به لادن و زنبق
رونق اشعار فضل آل رسولست
مُلک به دولت بیار و شعر به رونق
شعر کسایی به منقبت بُود ای دل
فخر دگر شاعران به شعر مُطَبَّق
(همان: ۱۱)

اینک کسایی را مشاهده می‌کنیم که در توصیفات و اشعار خویش از بانوی دو عالم حضرت فاطمه (س) یاد می‌کند و در شاه بی‌تی زیبا این بانو را خاتون محشر می‌خواند و کیش، آئین و دین او را پاک و مبراً از هر گونه رجس و آلودگی می‌داند و نسب او را به به دو گل لادن و زنبق نسبت می‌دهد:

منادی بر آید به هفت آسمان
که: ای اهل محشر! کران تا کران
زن و مرد، چشمان به هم بر نهید
دل از رنج گیتی به هم بر نهید
که: خاتون محشر، گذر می‌کند
ز آب مژه خاک تر می‌کند
یکی گفت کای پاک بی کین و خشم
زنان از که پوشند باری دو چشم؟

جوابش چنیین داد، دارای دین که بر جان پاکش، هزار آفرین

(همان: ۷۸)

با آوردن اشعاری بی نظیر و شگرف از ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی در خصوص مدح و ثنای اهل بیت (ع) به این نکته‌ی بارز و آشکار پی می‌بریم که آن‌ها در زمانی که بیشتر مردم مشغول لهو و لعب و با درگیر حکومت‌های فاسد زمانه‌ی خود بودند، اینان (ابوفراس و کسایی) توانستند در اشعارشان ارادت و عنایت ویژه‌ی خود را نسبت به پیامبر (ص) و خاندان پاک و مطهرشان ابراز دارند و با استفاده از این سلاح قوی که در آن روزگاران معادل هزار شمشیر بود، دین و مسئولیت خطیری را که بر دوششان بود، به خوبی انجام دهند.

در ذکر این مسأله باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که شیوه‌ی آبی که هر یک از این دو شاعر در اشعار خود به کار بردند؛ اگرچه گاهی از یکدیگر متفاوت می‌باشد؛ اما در واقع مضمون و هدفی واحد را دنبال می‌کند؛ و آن، این امر می‌باشد که ابوفراس ضمن ستایش اهل بیت (ع)، با زبانی تند و گزنده بر دشمنان خاندان رسول (ص) یورش می‌برد و در این مسیر از هیچ لعن و نفرینی دریغ نمی‌ورزد؛ اما حکیم کسایی بیشتر با سلاح مدح و منقبت اهل بیت (ع) قصد دارد، چهره نورانی و درخشان و فضایل آن‌ها را به عرصه‌ی نمایش بگذارد تا بدین وسیله تکلیف خود را ادا نماید.

۶- مدح امام علی (ع) و شعر غدیریه در اشعار ابوفراس حمدانی و کسایی مروزی

امیر ابوفراس را قصیده‌ای «هائیه» است که در آن پس از ذکر مطلعی زیبا و بیان حادثه‌ی کربلا، در مورد مولای متقیان، امام علی (ع) و فضایل نیکوی ایشان سروده است؛ که به غدیریه شهرت دارد؛ که اکنون به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت. اینک ابوفراس را می‌بینیم که در ادامه‌ی ابیات به بیان فضایل نیکوی امام علی (ع) می‌پردازد که آن حضرت همواره در طول عمر خویش در خدمت پیامبر (ص) و اهداف مقدس و والای ایشان بود. ابوفراس شالوده‌ی شعرش را با استناد به بسیاری از گواه‌های تاریخی بیان می‌دارد. او در ابیات زیر امام علی (ع) را اولین کسی می‌داند که قرآن را از زبان پیامبر (ص) دریافت و تلاوت نمود. همچنین او را صاحب فتح خیبر نیز می‌داند؛ زیار آن حضرت دوست و همکار و برادر پیامبر بزرگ اسلام بود؛ دوستی که همواره به خاطر پیامبر حاضر بود جانش را فدا کند و نمونه‌ی بارز آن خفتن در بستر پیامبر از شر دشمنان بود.

مَنْ كَانَ أَوْلَ مَنْ حَوَى الْقُرْآنُ مِنْ لَفْظِ النَّبِيِّ وَ نُطِقَهُ وَ تَلَاةُ
مَنْ كَانَ صَاحِبَ فَتْحِ خَيْبَرٍ مِنْ رَمَى بِالْكَفِّ مِنْهُ بِأَبْنِهِ وَ دَحَاهُ
مَنْ عَاصِدَ الْمُخْتَارِ مِنْ دُونَ الْوَرَى مَنْ أَزَرَ الْمُخْتَارُ مَنْ أَخَاهُ
مَنْ بَاتَ فَوْقَ فِرَاشِهِ مُتَنَكِّرًا لَمَّا أَطَّلَ فِرَاشَهُ أَعْدَاةُ
مَنْ ذَا أَرَادَ إِلَهَنَا بِمَقَالِهِ الصَّادِقُونَ الْقَانِتُونَ سَوَاءُ
مَنْ خَصَّهُ جِبْرِيلُ مِنْ رَبِّ الْعَلِيِّ بِتَحِيَّيَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ حَبَابُهُ

(الحمدانی، ۱۹۶۵: ۱۷۳)

(چه کسی برای اولین بار قرآن را از بیان پیامبر، و لفظ او دریافت داشته و آن را تلاوت کرده است؟ چه کسی صاحب فتح خیبر بود؛ و در خیبر را با دست خود پرتاب کرده و دور انداخت؟ چه کسی در میان همه مردم پیامبر مختار را همکاری کرد و به کمک برخاست و چه کسی با او برادر شد؟ چه کسی به طور ناشناس در بسترش شب را گذرانید وقتی دشمنان بر بسترش سر بر آورده بودند. مقصود خدای، از گفتار: الصادقون و القانتون، چه کسی جز اوست؟ چه کسی را جبرئیل از طرف خداوند بزرگ، به تحیت و درود گرمی داشت.)

سپس در ادامه‌ی ابیات عنوان می‌دارد که امام علی (ع) فردی است که شفاعت او در روز حساب هر فردی را کفایت می‌کند و خوشا به حال آنان که برای این عزیزان کاری کرده باشند که بدین وسیله مورد شفاعت و لطف پروردگار قرار گیرند؛ چرا که ایشان از اصحاب کساء می‌باشند، کسی که شفاعتش در روز محشر برای هر کسی کافیست.

قَدْ قَالَ قَبْلِي فِي قَرِيضٍ قَائِلٍ وَيَلِّمُنْ شَفَاعَاؤُهُ خَصْمَاهُ
أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ الْكِسَاءِ وَإِنَّهُ مِمَّنْ حَوَاهُ مَعَ النَّبِيِّ كَسَاهُ
(همان: ۱۷۳)

(پیش از من در شعر گوینده‌ای گفته بود: وای به کسی که شفیعیانش فردای محشر دشمنانش باشند. آیا روز واقعه کساء را فراموش کردید و ندانستید او یکی از اصحاب کساء است؟)

در ابیات زیر با اشعاری از ابوفراس مواجه می‌شویم که او مسأله‌ی خلافت و حادثه‌ی غدیر را سرمنشأ اشعار خویش قرار داده است. وی در ابیات زیرین خلافت را حق علی (ع) و خاندانش برمی‌شمرد؛ خلافتی که به ناحق به دست غیر صاحبانش افتاد؛ کسانی همواره همچون گرگ و لاشخور بر سر آن درگیری و کشمکش پرداختند و امر خلافت را از والیان حقیقی آن سلب کردند.

قَامَ النَّبِيُّ بِهَا، يَوْمَ الْغَدِيرِ، لَهُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ وَالْأَمْلَاكُ وَالْأَمْمَةُ
حَتَّى إِذَا أَصْبَحَتْ فِي غَيْرِ صَاحِبِهَا بَاتَتْ تَنَازَعَهَا الِذُّوبَانُ وَالرَّخْمُ
وَصُيِّرَتْ بَيْنَهُمْ شُورَى كَأَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَ وَلَا هُ الْخَقِّ أَيُّهُمْ
(همان: ۷۶)

(پیامبر (ص) پرچم خلافت را در روز غدیر برای ایشان برافراشت؛ و خداوند و فرشتگان و امت‌ها بر این امر گواهی می‌دهند؛ اما زمانی که خلافت در دست غیر صاحبانش قرار گیرد، گرگ‌ها و لاشخورها، بر سر آن به نزاع پرداختند. امر خلافت را فریبکارانه به صورت شورایی درآوردند؛ و چنان رفتار کردند که گویی ایشان اصلاً والیان حقیقی را نمی‌شناسند.) سپس ابوفراس بیان می‌کند که این مردمان نسبت به اینکه خلافت حق چه کسی می‌باشد، واقف بودند؛ اما با این کار خود می‌خواستند چهره‌ی صاحبان این حقانیت را پوشیده نگه دارند و طوری وانمود کردند که خلافت ارثی است که از سوی پدرانشان به آن‌ها رسیده است؛ در حالی که آن‌ها کسانی هستند که حتی در این راه کوچک‌ترین گامی برنداشتند و هیچ سابقه‌ای در دین خدا ندارند و در هیچ جایی معروف و مشهور نبودند.

تَاللَّهِ، مَا جَاهِلَ الْأَقْوَامَ مَوْضِعَهَا لِكِنَّهُمْ سَتَرُوا وَجْهَ الَّذِي عَالِمُوا
ثُمَّ ادَّعَاهَا بَنُو الْعَبَّاسِ إِرْتَهَاهُمْ وَمَا لَهُمْ قَدَمٌ فِيهَا، وَلَا قَدَمٌ
لَا يُدْكَرُونَ، إِذَا مَا مَعْشَرٌ ذُكِرُوا وَلَا يَخْشَكُمُ، فِي أَمْرِ، لَهُمْ حَكْمٌ
(همان: ۷۷)

(به خدا سوگند که این مردمان، نسبت به جایگاه و پایگاه واقعی خلافت (و اینکه خلافت در اختیار چه کسی باید قرار گیرد)، جاهل و نادان نبودند؛ بلکه بدین وسیله می‌خواستند چهره‌ی آن کسی را که خوب می‌شناختند (و حقانیت او را برای این کار، آگاهی داشتند) پنهان کنند و پوشیده بدارند. سپس بنی‌عباس ادعا کردند که خلافت، ارثی است که به آن‌ها رسیده است. در حالی که آن‌ها نه قدمی در این راه برداشته‌اند و نه سابقه‌ای در آن دارند. نام آنان جزء هیچ گروه مشهور و نام‌آوری یاد نمی‌شود؛ و در هیچ کاری یا قضاوتی، از میان آنان، داور انتخاب نمی‌شود.)

در مقابل ابوفراس حمدانی، یکی از بهترین و درخشان‌ترین اشعاری را که کسایی مروزی سروده است، قصیده‌ی فخیم و غرآیست که در آن شاعر به مدح شاه ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) سروده است و با بیانی فصیح و دل‌نشین و ذکر آیاتی از قرآن کریم حقانیت او را در جانشینی بلافصل پیغمبر اکرم (ص) به اثبات رسانیده است.

حکیم کسایی در قصیده‌ی فضل امیرالمؤمنین، مؤمنان را خطاب قرار می‌دهد که ایمان خویش را در درک صحیح فضایل حضرت علی (ع) استوار و محکم بگردانند؛ زیرا او پس از پیامبر (ص) در تمامی اعصار و قرون فاضل‌تر و داناتر است، به گونه‌ای که او بالاترین رکن مسلمانی و پیشوای متقیان بیان می‌کند، سپس شاعر حضرت علی (ع) را از دو جنبه‌ی بشریت و مخلوقیت بررسی می‌کند و برتری را در این امر که داماد بهترین فرستاده‌ی خدا پیامبر اکرم (ص) می‌داند و از سویی دیگر فضیلت ایشان

را در فلسفه‌ی خلقت ایشان جستجو می‌کند؛ چرا که خداوند بلند مرتبه، جوهره و ذات ایشان را از برترین و والاترین نعمت‌ها قرار داده است:

فَهَم كُنْ كَرْمُؤْمِنِي فَضْلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
فَضْلَ حَيْدَرٍ، شَيْرِ يَزْدَانَ، مَرْتَضَى پَاكَ دِينَ
فَضْلَ آن كَسِ كَزِ پِيمْبِرِ بَغْذَرِي، فَاضَلْ تَرِ اَوْسْتِ
فَضْلَ آن رَكْنِ مَسْلَمَانِي، اِمَامِ الْمُتَّقِينَ
فَضْلَ زَيْنِ الْاَصْفِيَا، دَامَادِ فَخْرِ انْبِيَاءِ
كَافِرِيْدَشْ خَالِقِ خَلْقِ اَفْرِيْنِ از اَفْرِيْنِ
(كسايي، ۱۳۸۹: ۸۹)

شاعر در ابیات فوق زندگی را بدون عشق و مودت و ولایت علی (ع) همچون دوزخی مجسم می‌کند که در آن از هرگونه راحتی و آسایش و نعمت به دور است که در اینجا شاعر با بهره‌گیری از آیه‌ی ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی مطففین، ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾، ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ (سرچشمه‌ای که مقربان خدا از آن می‌نوشند)، (همانا امروز بدکاران بر اهل ایمان می‌خندند و مسخره می‌کنند). واژه‌ی تنسیم (بهترین شراب) را برگزیده است که در واقع این واژه نمادی از بهترین نعمت‌ها و برترین رحمت‌های الهی است. سپس شاعر در ادامه خطاب به خلیفه‌ی عباسی وقت چنین می‌گوید که با تظاهر بر مسلمانی بر کرسی حکومت تکیه نزن و بر ولایت مرتضی، حضرت علی (ع) خرده مگیر و در پی یافتن عیب و نقض مباش:

بِي تَوَلَّأَ بَرِ عَلِيٍّ وَ آلِ او دُوْخِ تَوْرَاسْتِ
خَوَارِ وَ بِي تَسْلِيْمِي از تَسْنِيْمِ وَ از خَلْدِ بَرِيْنِ
هَر كَسِي كُو دَلْ بَه نَقْصِ مَرْتَضَى مَعْيُوبِ كَرْدِ
نِيْسْتِ آن كَسِ بَرِ دَلِ پِيْغَمْبِرِ مَكِي مَكِيْنِ
اِي بَه كَرْسِي بَرِ نَشِئْتِهْ اَيْتِ الْكَرْسِي بَه دَسْتِ
نِيْشِ زَنْبُورَانِ نَگِهْ كُنْ پِيْشِ خَانَ انْگَبِيْنِ
گَر بَه تَخْتِ وَ گَاهِ وَ كَرْسِي غَرَّهْ خَوَاهِي گِشْتِ، خِيْزِ
سَجْدِهْ كُنْ كَرْسِي گِرَانِ را دَرِ نَگَارِسْتَانِ چِيْنِ
(همان: ۹۱)

کسایي مرزوي نخستين شاعري است که ادب پارسي را با درون مایه‌ای از غدیر زینت بخشیده است، وی در جایی دیگر از آثارش که در خصوص مدح و برشمردن فضایل حضرت علی (ع)، اشعارش را منوّر می‌سازد، به مسأله‌ی ولایت و امامت آن حضرت در غدیر خم اشاره می‌نماید و بار دیگر در نهایت اخلاص و با استفاده از ذوق و قریحه‌ی شاعری برهه‌ای از تاریخ شیعه را به تصویر می‌کشد و قدرت کلام خویش را در مسیر بیان حقایق، با هنرمندی هر چه تمام‌تر، هدایت می‌نماید. وی با صراحت کلام و با بیانی ساده امام علی (ع) را صاحب بر حق ولایت می‌داند و در شمارش فضایل بی‌شمار ایشان، به خدمت صادقانه و مخلصانه‌ی ایشان در مسیر اسلام، طهارت نفس و ... اشاره می‌نماید؛ چرا که حضرت علی (ع) با داشتن این فضایل است که امیر مؤمنان و پیشوای شیعیان گشته است، و هرگز ارزش وجودی و انسانی خویش را به انحصار نفس نکشیده است:

عَلِيٍّ وَ لِيٍّ خُدَا، صَاحِبِ وَلايْتِ بُوْدِ
عَلِيٍّ مَعِيْنِ رَسُوْلِ اَمَدِ وَ وَزِيْرِ اَمَدِ
بِهْ پَاسِ قَدَمْتِ پِيْمَانِ، شَهْ وَلايْتِ شَدِ
كِهْ مَسْتِ جَامِ وَلا از خَمِ غَدِيْرِ اَمَدِ

علی به خدمت اسلام، فضل سبقت داشت
که پاس خدمت دیرینه ناگزیر آمد
اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی
نشد اسیر که بر مؤمنان امیر آمد
امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا
که سربلند نشد هر که سر به زیر آمد
(همان: ۱۰۳)

مدح و ثنای امام علی (ع) از جمله مسائلیست که در اشعار هر شاعر شیعه مذهبی جاریست؛ ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی نیز از شاعرانی می‌باشند که در اشعارشان ابیات زیادی را به مح و ثنای مولای متقیان و برشمردن فضائل نیکو ایشان اختصاص داده‌اند. دو شاعر مذکور در اشعارشان ضمن توصیف شخصیت والای امام (ع) و عظمت ایشان، به حادثه‌ی غدیر اشاره داشته‌اند و توانسته‌اند به خوبی این جریان تاریخی را در اشعارشان به تصویر بکشند و اینکه چگونه دشمنان امام علی (ع) به ناحق خلافت را از ایشان سلب نمودند؛ دو شاعر حتی برای استنادات سخن خود از آیات قرآن بهره گرفتند و به بکار بردن آیات آن توانستند اشعاری ناب و زیبا به عرصه‌ی علم و ادب تقدیم نمایند.

لازم به ذکر است اگر مطالعه‌ی دقیق و همه جانبه از اشعار دو شاعر داشته باشیم به این نکته‌ی بارز پی خواهیم برد که اشعاری که حکیم کسایی مروزی در این خصوص ارائه می‌دهد، بسی دلچسب تر و گیراتر از اشعار ابوفراس می‌باشد؛ شاید دلیل اصلی آن را بتوان در این جمله جستجو کرد که کسایی از پرچمداران ادبیات شیعه در ایران محسوب می‌شود و نیز اشعاری که ابوفراس در این زمینه به تصویر می‌کشد، محدود به ابیاتی بیش نیست.

۷- مدح و ثنای امام حسین (ع) در اشعار ابوفراس حمدانی و کسایی مروزی

ابوفراس حمدانی در قصیده‌ی هائیه اش در ابتدا عشق و ارادت مخلصانه‌ی خود را به اهل بیت (ع) به نحوی زیبا ابراز می‌دارد، سپس به حادثه‌ی کربلا و محروم بودن امام حسین (ع) از آب می‌پردازد.

ابوفراس در ابیات زیرگوشه‌هایی از حادثه‌ی کربلا و تشنگی امام حسین (ع) و یاران‌شان می‌پردازد و لحظه‌ای را به تصویر می‌کشد؛ آن زمان که امام حسین خواستار آب بود، دشمنان ظالم و بی رحم ایشان به جای آب، نیزه و شمشیر بر او کشیدند و آن حضرت را با خون سیراب کردند و سر او را بی رحمانه بردند؛ سری که همواره بر زانوی مبارک پیامبر (ص) بود و دست‌های مبارک پیامبر آن را نوازش می‌کرد.

إذْ قَالَ أَسْقُونِي فَعَوَّضَ بِالْقِنَا مِنْ شَرِبَ الْعَذْبِ الْمَاءِ مَا أَرَوَاهُ
فَأَجْتِزُ رَأْسَ طَائِلَمَا مِنْ حِجْرِهِ أَدْنَتْهُ كَفَّأ جَدَّهُ وَ يَدَاهُ

(الحمدانی، ۱۹۶۵: ۱۷۱)

(هنگامی که گفت آبم دهید و بجای نوشیدن آب گوارا، او را از دم نیزه و شمشیر، سیرابش کردند؛ و سر او را، با اینکه از دیر باز، دست‌های پیامبر آن را بدامنش نزدیک کرده بود، بردند.)

امیر ابوفراس در بیت بعد در توصیفی بسیار زیبا بیان می‌کند؛ روزی که این حادثه اتفاق افتاد خورشید درخشان به خاطر شدت عمق فاجعه دگرگون شد و آسمان نیز باران خون جاری ساخت. این توصیف یکی از زیباترین توصیفاتی است که شاعر در آن با جان بخشی به خورشید و آسمان می‌خواهد شدت حزن و اندوه خویش را در اشعارش بگنجاند.

يَوْمَ عَلَيْهِ تَغَيَّرَتْ شَمْسُ الْفُجْحِ وَ بَكَتْ دِمَا مِمَّا رَأَتْهُ سَمَاةُ
لَا عَذْرَ فِيهِ لِمَهْجَةٍ لَمْ تَنْفَطِرْ أَوْ ذِي بُكَاءٍ لَمْ تَقْضَ عَيْنَاهُ

(همان: ۱۷۲)

(روزی که خورشید درخشان برای حسین دگرگون شد و از آنچه دیده بود آسمانش خون گریست. برای قلبی که از جای کنده نشود، و برای گریه کننده‌ای که سرشگش نبارد، عذری نمانده است.)
در مقابل اشعاری زیبا از ابوفراس، از بارزترین ویژگی‌های شعری حکیم کسایی آن است که نخستین سوگنامه کربلا به زبان فارسی را سروده است؛ از این رو یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین اشعاری که حکیم کسایی مروزی در عرصه‌ی علم و ادبیات شیعه به رشته‌ی نظم درآورده است؛ قصیده‌ی سوگنامه می‌باشد.
شاعر در این قصیده، پس از توصیف طبیعت و ذکر رویدادهای تاریخی به یکباره در شاه بیتی زیبا محتوای شعر خویش را به رثای امام حسین (ع) سوق می‌دهد. او سعی دارد داغ یاد و خاطره‌ی سیدالشهدا را زنده نگه دارد، پس به همین سبب است اشعارش را در معرض ظهور می‌نهد:

**دست از جهان بشویم عز و شرف نجویم
مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا**
(کسایی، ۱۳۸۹: ۶۹)

در ابیات زیر حکیم کسایی به شهادت امام حسین (ع) در مقتل کربلا اشاره می‌کند که با کشتن و بُریده شدن سر مبارک ایشان چهره‌ی روزگار را به سیاهی و تیرگی می‌نهد و همین امر سبب شده که دشمنان و بدخواهان این خاندان از جمله شمر، کافر و ... بی محابا و پیروزمندانه در میدان پیکار چیره شدند؛ در حالی که سرتاسر میدان جنگ و خیمه‌ها را یزیدیان پیمودند. کسایی در بیت دیگر قاتلان امام حسین را به غزو یغما تشبیه می‌کند که این واژگان نمونه‌ای از نفرت مردم آن روزگار از قبایل مهاجم بوده است:

**مجروح خیره گشته ایام تیره گشته
بدخواه چیره گشته بی رحم و بی محابا
بی شرم شمر کافر ملعون سنان ابتر
لشکر زده بروبر چون حاجیان بطحا
تیغ جفا کشیده بوق ستم دمیده
بی آب کرده دیده تازه شود معادا
آن کور بسته مطرد بی طوع گشته مرتد
بر عترت محمد چون ترک غزو یغما**
(همان: ۷۰)

با مشاهده و تحلیل اشعار ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی در خصوص مدح و رثای امام حسین (ع) در می‌یابیم که دو شاعر کوشیده‌اند با به تصویر کشیدن واقعه‌ی عاشورا و مصیبت‌هایی که امام (ع) و یارانشان دیدند؛ اشعار خود را به سمت و سویی معین سوق دهند و کلامشان را به صفات نیکوی آن بزرگوار مزین سازند. آن‌ها در این راه بی محابا و به دور از هرگونه ترس و واهمه ای قدم می‌نهند و ظلم و جنایاتی که خاندان بنی‌أمیه در حق امام و خاندانشان را داشته‌اند، به وضوح هرچه تمام‌تر به تصویر می‌کشند؛ اما نکته‌ی بارز و مبرهن در اینجاست که در این وادی حکیم کسایی گوی سبقت را از ابوفراس حمدانی می‌گیرد و در این مسیر بسیار موشکافانه به توصیف و تحلیل واقعه‌ی عاشورا و نیز مصیبت‌های خاندان امام حسین (ع) می‌پردازد. هرچند اشعاری که از ابوفراس حمدانی در این خصوص در دست داریم از زیبایی دوچندانی برخوردار است؛ اما با صراحت می‌توان عنوان نمود که حکیم کسایی مروزی بسی موفق‌تر و برجسته‌تر از ابوفراس در توصیف و مدح و رثای امام حسین (ع) عمل نموده است و آن را می‌توان نشان از پرچمدار بود این شاعر در ادبیات شیعه‌ی ایران دانست.

۸- نتیجه‌گیری

با توجه با مطالب ارائه شده، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

با ارائه‌ی اشعاری زیبا و شگرف از ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی در حوزه‌ی مدح و ثنای اهل بیت (ع) این نکته‌ی بارز را درمی‌یابیم که این دو شاعر در زمانی که بیشتر مردم مشغول لهو و لعب و یا درگیر حکومت‌های فاسد زمانه‌ی خود بودند، توانستند در اشعارشان ارادت و عنایت خالصانه‌ی خود را نسبت به پیامبر (ص) و خاندانشان ابراز دارند و در این راه از هیچ گونه تلاش و کوششی فروگذار نبودند و به سبب برخوردارگی از آزادی بیان، فکر و اندیشه، توانستند این وظیفه‌ی خطیر که بر دوششان نهاده شده بود، را به سرانجام برسانند.

با نگاهی کلی به اشعار این دو شاعر بزرگ فهمیدیم که، شیوه و روشی که آن‌ها در اشعار خود اتخاذ نموده‌اند؛ اگرچه گاهی از یکدیگر متفاوت می‌باشد؛ اما در واقع در اصل و نهاد، مضمون و هدفی واحد را دنبال می‌کند؛ و آن، این امر می‌باشد که ابوفراس حمدانی ضمن ستایش اهل بیت (ع) با زبانی تند و گزنده بر دشمنان خاندان رسول (ص) یورش می‌برد و بدون هیچ ترس و واهمه ای آن‌ها را مواخذه می‌کند؛ اما حکیم کسایی بیشتر با سلاح مدح و منقبت اهل بیت (ع) قصد دارد، چهره نورانی و درخشان و فضایل آن‌ها را به عرصه‌ی نمایش بگذارد تا بدین وسیله تکلیف خود را ادا نماید.

مدح و ثنای امام علی و امام حسین (ع) از جمله مواردی است که در اشعار هر شاعر شیعه مذهبی جاریست؛ با بررسی اشعار ابوفراس حمدانی و حکیم کسایی مروزی دریافتیم که این دو شاعر شیعه مذهب، در اشعارشان عنایت ویژه‌ای به خاندان اهل بیت به خصوص امام علی و امام حسین (ع) دارند و نیز از شاعرانی می‌باشند که در اشعارشان ابیات زیادی را به مدح و منقبت مولای متقیان و برشمردن فضائل و صفات نیکوی ایشان و همچنین بیان حادثه‌ی کربلا و مصیبت امام حسین (ع) اختصاص داده‌اند و در تمامی این اشعار با استفاده از ذوق و قریحه‌ی شعری خویش بی‌محابا قدم نهاده و به توصیف مظلومیت‌ها و نیز جنایاتی که در حق این خاندان شده است، می‌پردازند.

لازم به ذکر است با مطالعه‌ای دقیق و همه‌جانبه از اشعار دو شاعر دریافتیم که، اشعاری که حکیم کسایی مروزی در این خصوص ارائه می‌دهد، بسی دلچسب‌تر و گیراتر از اشعار ابوفراس حمدانی می‌باشد؛ شاید دلیل آن را بتوان در این جمله جستجو کرد که کسایی مروزی از پرچمداران ادبیات شیعه در ایران محسوب می‌شود و نیز اشعاری که ابوفراس حمدانی در این زمینه به تصویر می‌کشد، در عین زیبایی و گیرایی، محدود به ابیاتی بیش نیست.

۹- فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۹۷۲ م)، *الکامل فی التاریخ*، دارالکتب، القاهرة.
۲. ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۳۳۲ هـ ش)، *تجارب الأمم و تعاتب الهمم*، دار الکتب الإسلامی، قاهره.
۳. أمین، احمد، (۱۹۸۲ م)، *ضحی الإسلام، النهضة المصریة*، قاهره، الطبعة الثالثة.
۴. ثعالبی، عبدالملک، (۱۹۷۸ م)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، دار الصادر، بیروت، الطبعة الرابعة.
۵. الحمدانی، ابوفراس، (۱۹۸۷ م)، *دیوان شعر*، دارالعودة، بیروت.
۶. درخشان، مهدی، (۱۳۷۰ هـ ش)، *اشعار حکیم کسایی و تحقیق در زندگانی و آثار او*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۷. رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱ هـ ش)، *النقض*، ترجمه مهدی محمدی، انتشارات کیمیای سعادت، قم.
۸. ریاحی، محمد امین، (۱۳۸۹ هـ ش)، *کسایی مروزی (زندگی و اندیشه و شعر او)*، انتشارات علمی، تهران.
۹. شرف الدین، خلیل، (۱۹۹۸ م)، *ابوفراس الحمدانی*، دارالکتب الإسلامی، قاهره.
۱۰. عبدالمهدی، عبدالجلیل حسن، (۱۹۸۱ م)، *ابوفراس الحمدانی حیاته و شعره*، دار الجلیل، بیروت.
۱۱. عوفی، محمد، (۱۳۳۵ هـ ش)، *لباب الالباب*، به سعی و اهتمام ادوارد گرانویل براون، لیدن، برلین.
۱۲. کسایی مروزی، ابوالحسن، (۱۳۷۹ هـ ش)، *دیوان شعر*، انتشارات مهر، تهران.
۱۳. مظفر، محمدحسین، (۱۳۶۸ هـ ش)، *تاریخ شیعه*، ترجمه سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۱۴. معین، محمدعلی، (۱۳۳۳ هـ ش)، *تاریخ ادبیات ایران در عهد غزنوی*، انتشارات ذکریا، تهران.

Historical review Shia committed literature The lyrics Abu Firas al-Hamdani and Kasae Marvazi

Abrahim Namdari¹; Javad Khanlari²; Mojgan Kabodi³

¹ Assistant Professor Payam Noor University, Iran

² Assistant Professor Payam Noor University, Iran

³ graduate master's degree Payam Noor University, Kermanshah, Iran

Abstract

Shia literature through the ages have had ups and downs. The evolution of this literature reflects the fact that the literary committed, along with the twin political, social and religious ruler of the Muslim world. One of the prominent Arabic and Persian have a lasting role in productive and flourishing literature has been committed to the Shiite government in Iran has been Hamdanids at dinner and Samanids. The famous poets and poetry Shiite governments in the works and poems clearly to be found, Abu Firas al-Hamdani and Wise are those Marvazi. The surveys of poems precious, It can be said that the selection Shiite themes in his literature often arrive at common views And rarely can be dealt with thematic did not know is that one of the two poets. In this regard, we can Vrsay praise of Imam Ali (AS) and Imam Hussein (PBUH) and Ahl al-Bayt (AS) pointed out Abu Firas al-Hamdani and those who Marvazi a hand in all poems were trying to say and remind them not to forget On the other hand, because of the freedom of expression and thought it could be better and more all the poems assigned; But a careful scrutiny of the lyrics they were, one might say that the people in this valley Hakim Abu Firas al-Hamdani has been far more successful than And the main reason could be the standard-bearer of literature Shiite Iran, considered by them.

Keywords: Comparative literature, poetry Shia, Abu Firas al-Hamdani, Kasae Marvazi
